**مقاله: متون دينىِ هندو / على موحديان عطار**

در مطالعه يك دين همان گونه كه نمى توان فقط بر پايه بررسى و تحليل متون مقدسِ دين به شناخت كاملى از آن رسيد، بدون مطالعه متون نيز نمى توان ادعا كرد كه دينى را شناخته ايم. متون مقدس، اصلى و حتّى كلاسيك[[1]](#endnote-1)[1] هر دين از مهم ترين منابع مطالعه آن دين است. آموزه هاى اساسى هر دين در متونِ آن طرح مى شود و از طرفى، اين برداشت ها و تفسيرهاى مختلف از متن مقدس است كه در پيدايى فرقه ها و مذاهبِ يك دين، به همراه پاره اى عوامل ديگر، نقش ايفا مى كند. حتّى، در بسيارى موارد، مبدأ الهامِ آيين هاى مردمى و جشن ها و مراسم مختلف مذهبى، همانا داستان ها، اسطوره ها، وقايع و حقايقِ مطرح در متون مقدس و اصلىِ دين است. در برخى اديان، همچون دين هندويى، مراحل و دوره هاى تطور و تحول تاريخى دين به موازات مراحلِ پيدايش و تحول در متون مقدس و اصلىِ آن دين سير مى كند، و از اين رو درك تاريخى از آن دين بدون آشنايىِ كافى با متون آن ميسّر نيست.

بر پايه يك پيشنهادِ منطقى در مطالعه اديان، پس از مرحله آشنايى اجمالى با تاريخ و آموزه هاى يك دين، لازم است حداقل در سه محور به طور تفصيلى ترى مطالعه كنيم. يكى از اين سه، مطالعه آيين بر پايه متون مقدس و اصلىِ آن آيين است.[[2]](#endnote-2)[2] در اين فرآيند، پژوهشگرِ اديان با مطالعه همه يا بخش هاى گزيده اى از متون با درون مايه آن دين به طور مستقيم آشنا مى شود. اين مواجهه مستقيم مى تواند علاوه بر آشكار ساختن پاره اى خطوط اصلىِ دين، ما را با مراتبى از تجربه معنوى پيروان آن دين در هنگام قرائت متن مقدس شريك سازد، و يا قدرى از حال و هواى حاصل از مطالعه متون دينى را به ما منتقل گرداند. و البته اين تمام مطلب نيست.

بارى، ضرورت مواجهه مستقيم با متون مقدس و اصلى دين در مطالعه اديان موجب گشته است تا بخشى از تلاش دين شناسان معطوف فراهم آوردن اين امكان براى پژوهندگان و دانشجويان اديان گردد. فرآورده اين تلاش پيدايش كتاب هايى با عنوان «گلچين» يا anthology، و «كتابِ قرائت» يا reader بوده است. در اين گونه كتاب ها معمولا سعى مى كنند گزيده هايى از مهم ترين و تأثير گذارترين بخش هاى متون مقدس و اصلى اديان را در معرض تأمل دين پژوهان قرار دهند. اين كار را گاه با محور قراردادن مفاهيم و انديشه اساسى مطرح در متون مقدس و اصلى صورت مى دهند. در حوزه زبان فارسى اين كار به دو جهت اهميت مى يابد: يكى از آن رو كه بسيارى از متون مقدس و اصلىِ اديان، به ويژه دين هاى شرقى، به فارسى ترجمه نشده است و دانشجويان و علاقه مندانِ موضوع اديان از شناخت مستقيم اين بُعد مهم در حرمان اند. از طرف ديگر در كشورهايى نظير ما، ترجمه هاى انگليسى متون مقدس و اصلىِ اديان نيز كمتر در اختيار است و همين مقدار هم كه هست براى افراد كم بهره از زبان انگليسى قابل استفاده نيست. بديهى است با حجم بسيار زيادِ متون مقدس و اصلىِ برخى اديان، ترجمه همه آنها آرزويى بسيار دوردست مى نمايند، و بنابراين، تنها راه چاره فراهم آوردن گزيده ها و گلچين هاى دقيق و عالمانه خواهد بود.

در خصوص آيين هندو، اگرچه متون مهمى به فارسى برگردانده شده است، متون مهمِ ديگرى نيز هست كه ترجمه نشده مانده و دست دين پژوهان از آن كوتاه است. متون هندويى، چه شروتى و سْمْرْتى،[[3]](#endnote-3)[3] درون مايه دين هندويى را مى سازد. كسى كه بخواهد آيين هندو را بشناسد لاجرم بايد با اين متون به وجه مستقيم و بدون هيچ تعبير و تفسيرى آشنايى يابد.

در معرفى متون هندويى رسم بر اين بوده است كه پس از تقسيم آن ها به شروتى ها[[4]](#endnote-4)[12] نيز اشاره مى كرده اند. اما اين نحوه معرفى متون هندويى علاوه بر اين كه تنوع و تكثر عظيم آنها را دربر نمى گيرد، جغرافياى موضوع را نيز نمايش نمى دهد. جاى آن هست كه در اين جا اين سنّت را بشكنيم و، ولو به اجمال، تنوع وتكثر ادبيات دينى آيين هندو را به همراه ربط و پيوندها و ويژگى هاى هر يك برشناسيم.

چنان كه مى دانيم زبان عمده متون دينى هندو سنسكريت است. در ابتدا و تا قرن ها، سنسكريتِ وِده اى تنها زبانى بود كه اين متون به آن نوشته مى شد و چون تعلّم و تعليم زبان سنسكريت (يا لااقل تعليم آن) در انحصار برهمن زادگان بود، وساطت ايشان در انتقال و كاربستِ وسيع دانش مقدس همواره الزامى بود و جايگاه دينى ايشان به اين سبب هميشه محفوظ مى ماند. اما سنسكريت وِده اى كم كم به سوى سادگى متحول شد. بعدها در طول هزاره اول پس از ميلاد، زبان تاميلى[[5]](#endnote-5)[15] بودند، به كار بستند، و بالاخره در هزاره دوم ميلادى، از ديگر زبان هاى بومى (درويدى) و گويش هاى نوـ هندى، كه از سنسكريت مايه گرفته اند، نيز براى نوشتن و خواندن متون دينى استفاده كردند (26:10). بنابراين، تنها برخى از متونِ متأخرتر و عمدتاً فرقه اى و محلىِ آيين هندو به زبان هايى به جز سنسكريت است.

اگر بخواهيم تقسيم بندى كامل ترى از متون دينى هندوها (شامل متون مقدسِ وحيانى و اصلى و متون كلاسيك) داشته باشيم بهتر است آنها را در هفت دسته كلى ارائه كنيم: 1. شْروتى ها. 2. سْمْرتى ها. 3. سوتْره ها[[6]](#endnote-6)[18] 6. متون فرقه اى. 7. متون كلاسيك (شامل مهم ترين و تأثيرگذارترين شرح ها و تفسيرها، متون مكتب هاى فلسفى، عرفانى، نمايشنامه ها و ديوان هاى شعر).

1 ـ متون شْروتى

شْروتى واژه اى سنسكريت به معناى «شنيده شده» است. اين متون به يك معنا وحيانى اند، اما نه به اين معنا كه خدايى آنها را گفته و بر پيامبرى وحى كرده است.[[7]](#endnote-7)[20] يعنى فرزانگان و رازبينان باستان رسيده است. آن گاه اين دانش مقدس را رْشى ها نسل به نسل در خاندان هاى برهمنى منتقل كرده اند (23:9) و بعدها اين آموزه ها به صورت مكتوب درآمدند.

شروتى فقط شامل وِده ها (به معناى عام كلمه) است. اما وِده ها، در اصطلاح اعم، خود شامل چهار دسته متن اند: سَمْهيتاها،[[8]](#endnote-8)[21] بْراهْمَنه ها، آرَنَيكه ها و اوپَه نيشَدها (328:1).

الف) سَمْهيتاها

سمهيتا، مجموعه، عنوانِ عامى است كه به متون مجموعهوار اطلاق مى گردد; از جمله به برخى متون متأخر با عنوان سَمْهيتاهاى ويشنويى برمى خوريم. اما معمولا وقتى از سمهيتاها سخن مى گويند مراد چهار متن مهم و اوليه به نام هاى رْگ وده، سامه وده ،[[9]](#endnote-9)[25] وده در لغت به معناى «دانش» است. چهار وده در پهنه تاريخى وسيعى، از 1500 تا 800 ق.م. شكل گرفته اند تا نيازهاى دينى و آيينى آرياييانى را كه به هند كوچيده بودند برآورند. در حقيقت اين متون انعكاسى از دين و فرهنگ آريايى اند.

الف ـ 1) رْگوِده سَمْهيتا: رْگ وده در لفظ به معناى «دانش ستايش» است، و در واقع نيز مشتمل بر مديحه سرايى و ستايش هايى خطاب به خدا يا خدايانِ آن فرهنگ است. رْگوده داراى 1017 (يا 1028)[[10]](#endnote-10)[29] تنظيم كرده اند.

بسيارى از محققان هندو قدمت رْگوده را سه تا چهار هزارسال پيش از ميلاد مى دانند، اما بنابر برخى تحقيقات، رْگوده بايستى به 1500 تا 1200 پيش از ميلاد تعلق داشته باشد (152:4). سرودهاى رْگوده را به يك نفر نسبت نمى دهند، بلكه آنها را متعلق به رْشى ها يا فرزانگان متعدد مى دانند.

اين متن باستانى، قديمى ترين و محورى ترين متن مقدس و جزء لاينفك آيين هندو است. گرچه برخى جريانات اصلاح طلب هندو در صدد نفى حجّيت رْگوده (و اصولا وِده ها) برآمده اند، اما به طور سنّتى مى توان اعتقاد به وِده ها را به نوعى معيار هويت هندويى تلقى كرد. اهميت رْگوده تنها در همين نيست، رْگوده يكى از مهم ترين منابع اطلاع از دين و جامعه وِده اى نيز هست.برخى سرودهاى آن بيشتر هندو ـ اروپايى است تا هندويى، و بنابراين منبعى براى اوضاع فكرى و دينىِ آرياييان; پيش از سكونت نهايى در هند نيز به شمار مى رود (7: مقدمه: 5).

الف ـ 2) سامه وده: اين وده به اشعارى اختصاص دارد كه در مناسك قربانىِ سُمه[[11]](#endnote-11)[31] (نوازنده) شناخته مى شود، قرائت مى گردد. اين اثر مشتمل بر 1810 يا 1549 بيت است، (اگر مكررات حذف شود) كه تقريباً همه آن، بجز 78 بيت از رْگوده اخذ شده است. آوازهاى مقدس يا سامَنه ها ترانه هايى بود كه بر پايه همين سرودها تنظيم گشته بود و اودگاترى بايستى اجراى آنها را قبلا بياموزد. دستورالعمل هاى مربوط به هماهنگ خوانىِ سرودها نشان از آن است كه سبك آوازِ نيايشى در دوره وده اى بيشتر شبيه آوازهاى ساده بدوى بوده است. گويا اعتقاد بر اين بوده كه زير و بم و آهنگ مناسب، قدرت مؤثرى به آواز مى دهد.

سامهوده داراى دو بخش است: بخش نخست را پورْواريچيكه[[12]](#endnote-12)[32] مى نامند و شامل ادبيات جداگانه اى است كه به عنوان يارى دهنده در يادآورى آهنگ هاى متنوع به كار مى رود. بخش دوم را اوتّراچيكه مى خوانند و دربردارنده متن كامل آوازهاست.(1 و 2 و 3)

الف ـ 3) يَجوروِده يا وده قربانى در مناسكِ اول ماه و قرص كامل ماه، قربانى و سُمَه[[13]](#endnote-13)[39]معروف بوده اند عامل حفظ و انتقال اين متون به شمار مى روند. براى مثال، برهمن هاى مكتب تَيْتيرى يه به آموزش و تعليم بخش تَيتيرى يه از يَجوروده سياه و نيز براهَمَنه ها، آرنيكه ها، اوپه نيشدها، و شْروتَه سو ترههاى متعلق به آن مى پرداختند (39: 66).

الف ـ 4) اَتْهْروَهوده: اين نام برگرفته از شخصيتى اسطوره اى به نام اَتْهَرْون[[14]](#endnote-14)[45] يا بخش، و هر اَنوواكه داراى چندين سروده است. اتهروهوده در مجموع پنج هزار و نهصد و سى و سه بند، كه هر كدام چند سطر مى شود در خود دارد.

ب) بْراهْمَنَه ها[[15]](#endnote-15)[46]

براهمنه ها مجموعه نوشته هاى پرحجمى است كه در مدتى طولانى (800 تا 300 ق.م) به هر يك از وِده هاى چهارگانه ضميمه گرديده است، از اين رو جزء متون وِده اى (در معناى عام كلمه) به شمار مى رود. رگ وده داراى دو براهمنه و يجوروده، سامهوده، واتهروهوده به ترتيب داراى دو، هشت و يك براهمنه اند (22 و 42: 4). براهمنه ها، چنان كه ناميده اند، براى راهنمايى برهمنان در انجام صحيح مناسك و مراسم عبادى فراهم آمده است. در اين متونْ با شرح و تفصيل فراوان به جزئيات مربوط به اين مناسك پرداخته و معانى رمزى آنها را توضيح داده اند.

علاوه براين، در براهمنه ها، كه در ميان متون غير شعرى سنسكريت قديمى ترين محسوب مى شود، نمونه هاى جمع و جورى از اساطير متون بعدى هندويى (مانند پورانه ها) به چشم مى خورد كه همين ها بعداً گسترش يافته اند (42: 4)

ج) آرَنيَكه ها[[16]](#endnote-16)[47]

آرَنيَكه در سنسكريت به معناى «متون جنگلى» است و گويا محصول مجاهدات و انديشه هاى آن دسته از برهمنان و كْشَتْريه هايى بوده كه ترك دنيا كرده و براى عزلت و آرامش به درون جنگل (آرنيه)،[[17]](#endnote-17)[48] كوچ مى كرده اند، رسمى كه هنوز هم در تعاليم هندويى به عنوان يكى از مراحل زندگى يك هندو توصيه مى كنند. بعد از اين خواهيم خواند كه در سنّت هندويى، هر هندو چهار مرحله را در زندگى بايد طى كند: 1. طلبگى و آموختن. 2. خانه مندى و رسيدگى به اهل و عيال. 3. عزلت گزينى در جنگل و خلوت ها براى تمركز و تفكر 4. ترك تعلق كلى از دنيا و از كسب معاش. گفته مى شود كه هر يك از متون وِده اى به يكى از اين دوره ها تخصيص داشته است، و در اين چينش، آرنيكه ها مخصوص دوره عزلت در خلوتِ جنگل بوده است (673، ج يكم: 16). اين نوشته ها، كه سومين جزء از متون شروتى محسوب مى شوند، ماهيتى رمزگونه دارند و تقسيم هاى عارفانه اى از مناسك و مطالب وِده ها به دست مى دهند. همين نگرش هاى رمزى و عرفانى هسته اوليه اوپه نيشدها را تشكيل داده است (17:1 و 24:4).

آرنيكه ها در حقيقت ملحقات براهمنه هايند، چنان كه براهمنه ها هر يك ضميمه يكى از وِده ها بودند. به اين ترتيب هر يك يا چند آرَنيَكه بايد با يكى از وِده ها پيوند داشته باشد (17:2). اما در واقع آرنيكه هاى موجود فقط به رْگوِده و يَجورْوِده تعلق دارند و براى سامهوِده و اتْهَرْوهوِده آرَنيَكه اى در دست نيست (673; ج يكم، 16) با توجه به قرائن تاريخى و متنشناختى همه آرنيكه ها بايستى از براهمنه ها متأخرتر و بر تأليف سوتره ها مقدم باشد (همان).

د) اوپه نيشدها

اوپه نيشد در سنسكريت به معناى «نشستن پايين پا و نزديك» است، و گفته مى شود اشاره به اوضاعى است كه اين متون در آن شكل گرفته، يعنى مجالسى كه در آن استادان (گوروها) به شيفتگان دانش و عرفان تعليم مى داده اند. اوپه نيشدها مجموعه اى مفصل اما ناهمگون از متون است كه قدمت برخى (اوپه نيشَدهاى اصلى) را، به 800 تا300 ق.م. گمانه مى زنند. قديمى ترين اوپه نيشدها به نثر بوده اما هر چه پيش تر مى آيد به نظم شبيه تر مى شود. ميان اوپه نيشدهاى اوليه و آرنيكه ها تمايز چندانى نمى توان نهاد; چه اين كه موضوع هر دو تفسير رمزى و عرفانى مناسك و دانش وِده هاست. حتّى برخى آرنيكه ها (همچون اَيتَرِيه آرنيكه)[[18]](#endnote-18)[64]

2 ـ متون سْمْرْتى

سْمْرْتى در سنسكريت از ريشه smr¤(ياد) و به معناى «به ياد آمده» است. اين اصطلاح عامى است براى همه حجم وسيعى از دانش مقدس دينى هندوها كه به خاطرها آمده و در سنّت هندويى منتقل گشته است. برخى محققانْ متون سْمْرْتى را معادل «روايات» در سنت هاى ديگر تلقى كرده اند (285: 8). به اين ترتيب، چنان كه از همين اصطلاح نيز برمى آيد، اين متون گرچه وحيانى (شروتى) تلقى نمى شوند اما ازطرفى از ارزش و اعتبار دينى درجه دو برخوردارند، و برخى، مانند بهگودگى تا، حتّى محبوبيت و توجّهى هم ارز مهم ترين متون وِده اى كسب كرده اند.

دراين كه سْمْرْتى، دراصطلاح عامِ خود، شامل چه متونى مى شود وحدت كلمه وجود ندارد، اما به اتفاق ايتى هاسه ها،[[19]](#endnote-19)[68]

الف) ايتى هاسه ها

ايتى هاسه به معناى «چنين گفته مى شده» است، و اين اصطلاح عامى است براى داستان هاى باستان در سنّت هندو. مهم ترين اين داستان ها دو حماسه مَهابْهارَته[[20]](#endnote-20)[71] را نيز در اين شمار آورده اند (282: 1).

الف ـ 1) مهَابْهارته: اين اثر حماسىِ منظوم را بزرگ ترين حماسه ادبى جهان دانسته اند (236: 8). مهابهارته داراى يكصد هزار بيت (شْلُكه)[[21]](#endnote-21)[73] است، اما هيچ شاهد تاريخى براى اين ادعا سراغ نداريم (342: 1). مهابهارته كتابى همه شمول است; هم به لحاظ تنوع مطالب و موضوعات و هم از جهت جذب مخاطبان مختلف از طبقه هاى متفاوت اجتماعى و فرهنگىِ جامعه هندو. اين كتاب به مباحث فلسفى، اخلاقى، و اساطيرى آيين هندو پرداخته است و حتّى از احكام شرعى و موضوعات عرفانى، آيين ها و آدابِ مهرورزى و كامجويى، و اصول شهريارى و سياست نيز فروگذار نمى كند. مبانى مذاهب بزرگ هندو، همچون مذهب شيوه و ويشنو و همچنين اصول مكتب هاى فلسفى شش گانه مانند: سانكهيه، ودانته، يُگه، و وِىْ ششيكه و مباحثى نظير نزول خدا در عالم مادى (اَوَتاوه)، و طريق محبت (بْهَكْتى مارْگه) همراه با مطالب كم ارزش تر و احياناً خرافىِ فراوان (3: 18) در اين حماسه بزرگ مندرج است. شايد بىوجه نبوده است كه آن را دايرة المعارف دوران حماسىِ هند خوانده اند. سنّت هندو در وصف مهابهارته چنين مى پندارد كه «هر چه در اين جا هست در جاى ديگر نيز تواند بود، و هر چه در اين جا نيست در هيچ جاى ديگر يافت نمى شود» (237: 8).

مهابهارته را به هيجده دفتر بزرگ (پَرْوَن[[22]](#endnote-22)[78] مى پرداخته است، چه اين كه نام مهابهارته، «نبرد بزرگ بازماندگان بهارته»، نيز بر همين دلالت دارد (238: 8).

گويا حماسه مهابهارته از يك واقعه تاريخى الهام گرفته است كه شايد در زمانى دور در دوره وِده اى باستان رخ داده است. اما صورت حماسه اوليه بايستى در سده پنجم ق.م. شكل گرفته و به تدريج آن را به نظم در آورده باشند. به هر روى، تكوين نهايى مهابهارته بايستى آن قدر متأخر باشد كه در آن به ماجراى راماينه نيز پرداخته اند.

اصل داستان از اين قرار است كه رياست حكومت كوروها به شخص نابينايى به نام دْهْرْتَراشْتْره[[23]](#endnote-23)[79] رسيد و او برادر كوچكش پاندو را به جاى خود به شهريارى نشاند. اما پاندو پس از مدتى از پادشاهى كناره گرفت و به همراه خانواده اش در خلوتگاهى در هيمالايا معتكف شد. پس از درگذشت پاندو پنج پسرِ او را به مقرّ حكومتىِ عموى نابينايشان بازگرداندند تا فنون جنگى بياموزند. پسر بزرگ تر پاندو به سن بلوغ رسيد و او را به جانشينى عمو برگزيدند، اما حاكم نابينا صد پسر داشت كه به پسر عموى خويش رشك بردند و با حيله ها و دسيسه هاى مختلف قصد او را كردند. پنج برادر از اين شر و شور گريختند و به دربار پادشاه پانچالا پناه بردند.

بنابر رسم آن روزگار مراسم همسرگزينى دختر پادشاه پانچالا با مسابقه تيراندازى مخصوصى انجام مى گرفت. در اين مسابقه يكى از پسران پاندو به نام ارْجونه[[24]](#endnote-24)[82] و پس از اين مدت به ملك خويش بازگردند و پادشاهى را باز پس گيرند.

مدت مقرر سپرى شد، پنج برادر از پسر عموهاى خود وفاى به وعده را خواستند اما آنان از آن سر باز زدند. ازاين رو برادران پاندو خود را براى كارزار آماده كردند و سپاهيانى آراستند. اين نبرد به نبرد ميان همه سلاطين آن زمان هند، اعم از يونانيان، چينى ها، و بلخى ها انجاميد، زيرا هر كدام به يكى از اين دو گروه پيوستند.

نبرد هيجده روز به طول انجاميد، همه دلاوران و پهلوانان دو سپاه كشته شدند و فقط پنج برادر پاندو و ارابه ران ايشان، كرْشنه، زنده ماندند. برادر بزرگ تر پس از پيروزى تاجگذارى كرد و به كمك پنج برادر حكومتى دادگستر تشكيل داد. رسم هاى نيكو بنا نهادند و عدل انصاف را بر جاى جور و ستم نشاندند. بالاخره با گذر زمان برادران پاندو پير شدند و تاج و تخت را به نوه ارجونه، قهرمان ماجراى بهگودگى تا، سپردند و خود با همسرشان ترك دنيا كرده به خلوتگاه هيمالايا و به سوى كوهِ مِرو[[25]](#endnote-25)[84]

ماجراى بْهَگَوَد گى تا مربوط به آن بخش از اين اسطوره است كه دو سپاه هم خون و خويشاوند در برابر هم صف آراسته بودند و ارجونه، قهرمان مردد شده بود كه به روى اقوام خود شمشير بكشد و تيز افكند، و اين كه چرا بايد به چنين جنگى مبادرت كند. در اين هنگام كْرشنه، كه تنزل خدا (ويشنو) در عالم تلقى مى شود، در هيأت ارابه ران، او را از اسرار اين جنگ و راه هاى رستگارى آگاه مى كند، و به اين ترتيب از بخش 23 تا 40 از اين حماسه بزرگ، متن پراهميت و كم حجمِ بْهَگَوَدْگى تا پديد مى آيد. درباره بْهَگَوَد گى تا و محتواى آن در بخش انديشه ها به تفصيل خواهيم خواند. بارى، حماسه مهابهارته در ديانت و انديشه هندوها بسيار مؤثر افتاده است و از آن تعبير و تفسيرهاى فلسفى، اخلاقى و عرفانى و حتّى جامعه شناختىِ (براى نمونه بنگريد به: 20) بسيارى كرده اند و مى كنند (242 ـ 240: 8). اين اثر را به زبان هاى مختلف دنيا از جمله به فارسى ترجمه كرده اند. گويا اول بار مهابهارته را در زمان زين العابدين، پادشاهِ ادب دوست كشمير از سنسكريت به فارسى برگرداندند، اما از آن نسخه اى در دست نيست. سپس به فرمان اكبرشاه (.../1605 ـ.../ 1542) در جمله كتاب هاى ديگرى كه از سنسكريت به فارسى ترجمه كردند، مهابهارته را نيز به صورت مفهوم به مفهوم، و قدرى با تعبير و تفسيرِ موافق با ديدگاه اسلامى، به فارسى نقل كردند. اين كار به وسيله شخصى به نام نقيب خان (م.1023 هـ.ق) و با كمك علماى هندو (پَنْديت ها) صورت گرفت. بعد از او محمد داراشكوه، پسر ارشدِ شاه جهان، مهابهارته را با اصلاح و تكميل، اما به طور خلاصه تر به فارسى ترجمه كرد. در عصر ما سيد محمدرضا جلالى نايينى، همان ترجمه نقيب خان (مير غياث الدين على قزوينى) را با تحقيق و تصحيح و تحشيه، در چهار مجلّد به چاپ رسانده است (18). نخستين ترجمه هاى مهابهارته به زبان هاى اروپايى بسى ديرتر از اين صورت گرفت (سى و هفت: مقدمه: 19).

الف ـ 2) رامايَنه: دومين حماسه بزرگ از دسته ايتى هاسه ها[[26]](#endnote-26)[86] نسبت مى دهد و او را شاعرى برگزيده مى شمارد كه در ابتدا راهزن بود و درپى انقلابى درونى به شاعرى رهنمون شد (9 ـ 8: 21). راماينه به لحاظ سبك، از يكدستى بيشترى نسبت به مهابهارته برخوردار است، اما در طول تاريخ دخل و تصرف زيادى در آن روا داشته اند، به طورى كه سه روايت موجود از آن با يكديگر تفاوت بسيار دارند، و نزديك به يك سوم از اشعار هر كدام در ديگرى يافت نمى شود (همان). اين منظومه قديمى به لحاظ حجم يك چهارمِ مهابهارته و مشتمل بر حدود بيست و چهار هزار بيت است كه به هفت بند يا كَنْدَه تقسيم مى شود. كَنْدَه اول درباره دوران كودكى رامه، و كَنْدَه هفتم درباره دوران اواخر زندگى او و صعودش به عالم بالاست. در مجموع رامايانه زندگانى حماسى و اسطوره اى رامه را ترسيم مى كند.

تاريخ نگارش رامايانه را معمولا با ترديد و حدود قرن سوم تا اول ق.م. ذكر مى كنند (243: 8 و 8: 21) اما تأليف آن به صورت امروزى به قرن دوم م، بر مى گردد، هر چند كه داستان رامايانه ديرينه تر از اين زمان رخ داده (اگر رخ داده باشد) و به طور خلاصه در مهابهارته آمده است (374:ج 1: 18). اكنون پس از قرن ها اين اثر ادبى جايگاه مردمىِ مهمى در ديانت هندوها دارد و همه ساله در رام لى لاها،[[27]](#endnote-27)[88] را به صورت نمادين بازآفرينى مى كنند. (150: 4).

اصل ماجراى راماينه از اين قرار است: رامه، يكى از چهار پسر پادشاهِ كُشَلَه،[[28]](#endnote-28)[93]، به عزلت رفت. بهارته كه جوانى حق شناس و جوانمرد بود و سلطنت را حق خويش نمى دانست، از جلوس بر تخت فرمانروايى كُشَلَه خوددارى كرد و خويش را فقط قائم مقام سلطنت خواند و مدتى بعد به جايگاه برادر رفته اورا به پايتخت بازگرداند تا سلطنت را به او بازپس دهد. اما رامه با سپاسگذارى از برادر جوانمرد خود خواهش وى را نپذيرفت و با دادن كفش هاى خود به بهارته به نوعى سلطنت را به او تفويض كرد. بهارته نيز كفش هاى رامه را به نشانِ وى روى تخت پادشاهى جاى داد وخود دركنارآنها مى نشست وبه نام رامه حكومت مى كرد.

رامه با همسر و برادرِ ديگرش در جنگل هاى دور مسكن گزيد. در آن ديار اهريمنان براى زاهدان و مرتاضانِ خلوت نشين مزاحمت ايجاد مى كردند. رامه عليه اهريمنان قيام كرد و با تيرهاى معجزه آسا آنان را از ميان برداشت. سلطان اهريمنان، راوَنه[[29]](#endnote-29)[94] به كين خواهى از رامه برخواست. او خويش را به صورت غزال زيبايى درآورد و به خلوتگاه رامه نزديك شد. رامه و برادرش لَكْشْمَنه به تعقيب غزال از صومعه دور شدند. آن گاه راونه به هيأت راهبى به صومعه درآمد و سى ته را بِربود و به پايتخت خويش برد.

دو برادر پس از بازگشت و آگاهى از ماجرا سخت اندوهگين و پريشان شدند. اما ندايى از آسمان راه رهايش سى ته را به رامه نشان داد. رامه با پادشاه بوزينگان پيمان يارى بست و يكى از سرداران پادشاه به نام هَنومان[[30]](#endnote-30)[96] خداى باد، آراسته بود و خورشيد بر نوك آن جاى داشت و به سنگينى كوه مِرو بود. اين تير سينه راونه را شكافت و سلطان اهريمنان را بكشت.

رامه ابتدا از ملاقات با همسرش خوددارى كرد تا پاكى سى ته و بى گناهى او را بيازمايد و بر همگان ثابت كند. سى ته كه از بى اعتنايى رامه پريشان شده بود آتشى برافروخت و خويش را در شعله هاى فروزان آتش افكند. اما، در حالى كه تماشاگران ناله و شيون برآورده بودند، آتش مانند ستونى بزرگ برآمد و سى ته را همچون خورشيدى تابناك بر تاج خود نگاه داشت. اين داورىِ الهى پاكى سى ته را بر همه ثابت كرد (برگرفته از نقل 6 ـ 243: 8).

از جنبه سرگرمى و خيالپردازانه داستان كه بگذريم، راماينه تا به اين زمان در هند به مثابه منبعى اخلاقى نقش آفريده است و احساسات انسانى و فضيلت خواهانه را به شدت بر مى انگيزد. هندوها از شنيدن داستان يا ديدن نمايشِ آن چنان برانگيخته مى شوند كه مى گريند. رامه، در اين حماسه، مظهر انسان كامل و نماينده بزرگمنشى و مناعت طبع است. سى ته، مظهر پاكى و معرفت و عشق خدايى است. بْهارَته، مظهر مردانگى و حق شناسى است، و لَكْشْمَنَه و هَنومان مظاهر وفادارى و خدمتِ عاشقانه اند. شخصيت هاى اين اسطوره چنان در نزد هندوان محبوب افتاده اند كه رامه را به عنوان اَوَتاره (تنزّل) ويشنو مى ستايند و براى هنومان مجسمه هاى بسيار مى سازند و او را تقديس مى كنند. حتّى كشور هند را به نام برادر رامه بْهارَته مى خوانند. علاوه بر اين ها، انديشمندان هندو و غير هندو سعى كرده اند تا تعبير و تفسيرها و برداشت هاى فلسفى و عرفانىِ دقيقى از اين حماسه ارائه دهند (بنگريد به: 247: 8)

مهم ترين انديشه ها و نگرش هاى مطرح در راماينه از اين قرار است: نظريه هندويى سه هدفِ زندگى، كه بنابرآن هر هندو بايد به دنبال اين سه هدف باشد و از هيچ يك غفلت نكند: 1. دْهَرْمه، يا كسب فضيلت و ثواب، 2. اَرْتْهه،[[31]](#endnote-31)[98]كاميابى از لذات و خوشى هاى زندگى. از اين سه، دْهَرْمه اولويّت دارد و دو ديگر با وجودِ آن مطلوب اند. خدايان در عصرى كه راماينه شكل مى گرفت ويژگى هاى انسانىِ بيشترى به خود گرفته بودند. از اين رو در راماينه خدايان جاودانگى مطلق ندارند. بلكه كمى بيشتر از انسان معمولى عمر مى كنند و آدميان نيز با پرهيزكارى و پارسايى مى توانند به مقام ايشان برسند. سه خداى برتر (دِوَه ها) در راماينه عبارت اند از: شيوه، ويشنو و برهما، كه هريك به ترتيب نماينده جنبه نابودگرى، حفظ و نگهدارى و آفرينندگى خداى متعال اند. در عين حال ذات مطلق غير شخصى، آتمن يا پْرَم آتمن نيز مطرح است. آموزه مايا نيز براى توجيه ربط خدا با جهان مادى و پيدايش كثرات از ذات واحد الوهى به كار گرفته شده است.

در راماينه بر فضيلت هايى نظير بلندهمتى، زهد و بى رغبتى به دنيا، وفادارى و جوانمردى، خدمت عاشقانه و فداكارانه به محبوب، پاكدامنى و صداقت و... تأكيد بسيار شده است. راماينه منبع الهامى براى آداب اخلاقى مانند دلسوزى نسبت به همه، پرداخت صدقه، عفو و گذشت، ميهمان نوازى حتّى در حقِ دشمن، احترام به پدر، مادر، آموزگار، برادرِ بزرگ تر، شوهر و ارباب، و محبت متقابل آنها به هم است. در راماينه همراهى زن با شوهر و شركت او در طلبِ دْهَرمه (فضيلت و ثواب) و احترام زن در خانواده با تأكيد زياد مطرح است. در اين كتاب، پادشاه عادل و نيك منش به منزله خدايى در خور ستايش و فرمانبردارى تلقى مى شود كه در عين حال وظايف سنگينى بر دوش دارد كه نبايد از آن تخطّى كند. راماينه احكام اجتماعى نيز در خود دارد; انسان مى تواند براى حفظ جان خويش متجاوز را بكشد، در جنگ نبايد به دشمنى كه نمى جنگد يا پناه مى خواهد، يا در حال گريز است تعدّى كرد، و قتلِ پادشاه و زن و بچه يا پيرمرد و پيرزن گناه است.

در راماينه فلسفه اى عملى براى حل مسئله جبر و اختيار قابل تشخيص است. اعتقاد به تقدير و اين كه سرنوشت تعيين كننده همه حوادث است، به نوعى با آموزه كَرْمه، اثر بر جاى مانده از زندگانى هاى پيشين، در هم آميخته است و به اين ترتيب نقش انسان در رقم زدن به سرنوشت محفوظ مى ماند (15 ـ 12: 21).

راماينه را نيز به زبان هاى مختلف دنيا ترجمه كرده اند. نخستين ترجمه هاى فارسىِ راماينه در زمان اكبرشاه (متوفاى 1614 ـ 1605 م) از زبان سنسكريت انجام شد. اول بار عبدالقادر بدايونى به فرمان اكبر اين كتاب را در مدت چهار سال به فارسى برگرداند. ترجمه ديگرى نيز از راماينه هست كه آن را نيز به بدايونى نسبت مى دهند. در دوره جهانگيرى (متوفاى 1037 هـ.ق./ 1628 م.) دو ترجمه ديگر از اين اثر به عمل آمد: ترجمه منظومِ «ملا سعدالله مسيح پانى پتى كه نسخه هاى متعدد آن در اكثر كتابخانه هاى هند و خارج از هند موجود است. و ترجمه ديگر مربوط به «گردهرداس» است، كه در سال (1036 هـ.ق/1658 م.) راماينه را به نظم فارسى درآورده است. پس از اين «چندرمن بيدل» در 1104 هـ.ق، راماينه را به نظم و نثر فارسى درآورد و نامش را «بزگستان» نهاد. اين ترجمه در 1875 م (1253 هـ.ق.) در لكهنو به چاپ رسيد. در سال 1268 هـ.ق. «امانت راى لالپورى» منظومه راماينه را در قالب چهل هزار بيت به شعر فارسى نقل كرد. وى ترجمه خود را به شش باب تقسيم كرده و در پايان هر باب، غزلى از خود به آن افزوده است. ترجمه ديگر متعلق به «سر رام داس قابل» است كه در 1281 هـ.ق. چهار باب از راماينه را به شعر فارسى برگردانده است. وى باب اول را "مبارك"، باب دوم را "فراق" و باب سوم را "جنگ" و باب چهارم را "جلوس" نام نهاده است. شخص ديگرى به نام «منشى چگن» (متوفاى 1899 م.) متخلص به «حسن» در سن بيست و يك سالگى كتابى به نمام «نيرنگِ حسن» معروف به «بهار اجودهيه» سروده و قسمتى از آن را به خلاصه كتاب راماينه اختصاص داده است. ترجمه هاى كامل و ناقص ديگرى نيز از راماينه در كتابخانه هاى هند يافت مى شود. اما دو ترجمه كاملى كه از زبان سنسكريت راماينه را به فارسى برگردانده اند، يكى همان ترجمه منسوب به ملاعبدالقادر بدايونى است كه ميكروفيلم آن در كتابخانه مركزى دانشگاه تهران موجود است، و ديگرى از آن اِمِرسنْگهه (اِمِرسينگ) با تصحيح اِمِركاش است كه در لكهنو به چاپ رسيده است. اين ترجمه به سال 1350 هـ.ش. به كوشش عبدالودود اظهر دهلوى در تهران چاپ شد (11 - 10: 21، داده هاى اخير تماماً برگرفته از اين منبع است).

ب) پورانه ها

دومين دسته از متون سْمْرتى پورانه هايند. پورانه به معناى «داستان باستان» و «دانش قديم» است. به اين معناى دوم لفظ «پورانه» را در اَتْهَروهوِده، بْراهمنهها و برخى ديگر از متونِ شروتى به كار برده اند. اما تركيب و محتواى پورانه هاى كنونى با معناى نخست سازگارتر است (86: 12 ج: 7). اين كه پورانه ها دسته مستقلى از متون سْمرتى را تشكيل مى دهد يا در زمره ايتى هاسهها و متون حماسى محسوب مى گردد محل مناقشه بوده است (495: 1 ج: 24، در اين كتاب شواهدى بر حماسى بودن پورانه ها ارائه مى كند).

بارى، پورانه ها مجموعه اى از آثار دايرة المعارف گونه، يا بهتر بگويم، كشكول مانندى است كه در خود شمار زيادى افسانه و داستان و اسطوره و نيز مباحثى درباره آداب و رسوم دينى و حتّى موضوعات غير دينى مانند نجوم، طب و مهندسى دارد. اين مجموعه از حجيم ترين متون دينى جهان در شمار است، به طورى كه ترجمه انگليسىِ فقط پورانه هاى بزرگ (مَهاپورانه ها)، كه هنوز تكميل نشده است، گويا به يكصد و ده جلد بالغ مى شود (22).

برخى پورانه ها نزد پيروان مذاهب سه گانه هندو همپايه وِده ها و به عنوان يك متنِ شروتى (وحيانى) تلقى مى شود. اما خود پورانه ها اعتبار خويش را حتّى برتر از وِده ها مى شمارد (143: 4). از اين مدعيات كه بگذريم، نقش پورانه ها در بالندگى مذاهب متأخر هندو بسيار مهم بوده است. شمار زيادى از ابعاد و آموزه هاى آيين هندوى جديد، مانند آموزه اَوَتاره هاى ويشنو، پرستش خدابانوان، عبادت در برابر تماثيل و تصاوير و ... در پورانه ها تبيين و تفصيل يافته است. و نيز منبع عمده دين هندوىِ عرفى و مردمى پورانه هاست. به تعبير يكى از محققان در زمينه ادبيات هندويى، پورانه ها همان نقشى را در قبال آيين هندوى متأخر (كه هندوئيزم مى خوانندش) ايفا مى كند كه وِده ها در قبال آيين هندوى باستانى (برهمنيزم) (سى: مقدمه: 1ج: 24). پورانه ها از اين حيث نيز مهم اند كه به مثابه ابزارى براى آموزش دينى همگانى به كار مى رفته اند، و از اين جهت كاركردهاى دينى، فرهنگى و مردمىِ آشكارى داشته اند. گذشته از اين، پورانه ها منبع مهمى براى آگاهى از تاريخ هند باستان اند (همان). جايگاه دينى اين آثار آن گاه آشكارتر مى شود كه بدانيم پورانه ها را در مراكز و اماكن زيارتى به قصد ثواب، با صوت بلند تلاوت مى كنند و به نيت تبرّك آنها را در خانه نگاه مى دارند. فضيلت و آثار و بركات قرائت و نگهدارى پورانه ها در خانه ها را در آثارى به نام ماهاتْميَه ها،[[32]](#endnote-32)[99] كه معمولا به ضميمه هر پورانه چاپ مى كنند، شرح داده اند (97: 11).

سنّت هندو پورانه ها را به وياسَه[[33]](#endnote-33)[105] وجود دارد كه درباره مكان هاى مقدس و اساطير و حوادث معجزه آسايى، كه گفته مى شود در آن مكان ها رخ داده است، سخن مى گويند (13: 23).

ساختارِ سه قسمتىِ پورانه هاى بزرگ با فرضيه گونه ها[[34]](#endnote-34)[109] مربوط به حالت تَمَسْ، يا تاريكى و خمودى، مى نامند. انتساب هر دسته از سه گروه مهاپورانه به يكى از سه خدا اين تصور را برمى انگيزد كه هر دسته مربوط به يكى از مذاهب سه گانه هندو است. اما در واقع اين نامگذارى تا حدودى تصنّعى است و هيچ يك از اين سه بخش به تمام معنا به يكى از سه خدا اختصاص ندارد. البته اين هست كه هر يك عمدتاً به تكريم و ستودن يكى از آنها مى پردازد (78: 12: 7).

بنابراين، مهاپورانه ها عبارت اند از:

الف) وَيْشنَوه (ساتْويكه) پورانه ها; شاملِ:

1. ويشنو پورانه[[35]](#endnote-35)[110]

2. نارَده پورانه[[36]](#endnote-36)[111]

3. بهاگَوَتَه پورانه

4. گَرودَه پورانه[[37]](#endnote-37)[112]

5. پَدْمَه پورانه[[38]](#endnote-38)[113]

6. وَراهه پورانه[[39]](#endnote-39)[114]

ب) شَيْوه (تامَه) پورانه ها; شاملِ:

1. مَتْسيَه پورانه[[40]](#endnote-40)[115]

2. كورْمَه پورانه[[41]](#endnote-41)[116]

3. لينْگَه پورانه[[42]](#endnote-42)[117]

4. شيوَه پورانه[[43]](#endnote-43)[118]

5. سْكَنْده پورانه[[44]](#endnote-44)[119]

6. اَگْنى پورانه[[45]](#endnote-45)[120]

ج) براهمه (راجَسَه) پورانه ها; شاملِ:

1. بْراهْمه پورانه[[46]](#endnote-46)[121]

2. برَهمانْده پورانه[[47]](#endnote-47)[122]

3. بْرَهْمَهوَيْوَرْتَه پورانه[[48]](#endnote-48)[123]

4. مارْكَنْدِيَه پورانه[[49]](#endnote-49)[124]

5. بْهَويشْيَه پورانه[[50]](#endnote-50)[125]

6. وامَنَه پورانه[[51]](#endnote-51)[126]

تعداد اوپه پورانه ها يا پورانه هاى فرعى بسيار است. اما بنابه اين كه از كدام يك از پيروان سه مذهب هندو بپرسى، فهرست آنها فرق مى كند، زيرا هر مذهب پورانه مربوط به خداى خويش را يك پورانه اصلى و بلكه جزء متون شروتى (وحيانى) و هم رديف وِده ها مى شمارد; بنابراين آن را از فهرست پورانه هاى فرعى خارج مى كند. براى مثال، شاكْته ها،[[52]](#endnote-52)[127]يعنى پيروان مذهب شَكتى، بْهاگوَته پورانه را يك پورانه بزرگ (مَهاپورانه) مى دانند، در حالى كه ديگران آن را يك پورانه فرعى (اوپه پورانه) مى شمارند (13: 23).

درباره محتواى پورانه ها هرگز نمى توان در چنين مجال مختصرى اداى مطلب كرد، اما به طور اجمال، چنان كه خود سنّت هندو توضيح مى دهد، پورانه ها به پنج موضوع (پَنْچَه لَكْشَنَه[[53]](#endnote-53)[133] گرچه پنج موضوعِ ذكر شده براى پورانه ها در پورانه هاى امروزى يافت مى شود اما موضوع پورانه ها به همين پنج تا محدود نيست. گويا اين پنج موضوع در نسخه هاى اوليه پورانه برجسته تر بوده است. پورانه هاى كنونى به موضوعات زيادى مى پرازد: ستاره شناسى، جغرافيا، گاه شمارىِ حوادث، طب و بهداشت، و حتّى اسلحه شناسى. بيشتر داده ها در شكل گفتگويى ارائه مى شود كه معمولا ميان فرزانه اى الوهى و شاگردش صورت گرفته است. پورانه ها در خود مبانى مذاهب هندو را نيز تبيين مى كنند. براى مثال، مبحث اَوَتارَه هاى ويشنو، لينْگه شيوه، و پرستش خدابانوان، كه به ترتيب از مهم ترين موضوعات و مبانى مذاهب ويشنو، شيوه و شكتى است، در پورانه ها بسط داده شده است.

از پورانه ها ترجمه به فارسى سراغ نداريم. به زبان انگليسى، چنان كه ياد شد، ترجمه اى از مهاپورانه ها در دست است كه هنوز به اتمام نرسيده اما همين مقدار تا كنون بالغ بر 110 مجلد گشته است.(25)

ج) قانون نامه ها

سومين دسته از متون سْمْرتى را «قانون نامه ها» تشكيل مى دهد. اين متون دو دسته اند: يك دسته آنهايى كه عنوان سْمْرتى را يدك مى كشند، و دسته ديگر بدون اين عنوان. بنابراين، عنوان سْمْرتى در مورد دسته نخست به معناى اخص كلمه به كار مى رود.[[54]](#endnote-54)[136] يا «دستورنامه هاى دينى» هستند كه شامل برخى از همين قانون نامه هاى سْمْرتى نيز مى شوند. (860: 3) چنان كه پيداست، اين جا عرصه اطلاق مفاهيم و عناوين مختلف بر متونى است كه هر يك به ملاحظه اى تحت چندين عنوان جاى مى گيرد.

بارى، مهم ترين سمرتى ها (قانون نامه ها) عبارت اند از مَنوسْمرتى يا همان قانون مَنو، يَجْنَه والْكيَه سْمْرتى[[55]](#endnote-55)[138] از اين ميان مَنوسْمْرتى شهرت بيشترى دارد.

مَنوسْمْرتى: اين اثر مهم و مؤثر در سنّت هندويى را به مانْوَه دْهَرْمه شاسْتْره،[[56]](#endnote-56)[140] از دوره طلب علم تا دوره خانه مندى، عزلت و دوره ترك دنيا را شامل مى شود و براى هر يك دستور العمل ها و قواعد خاص خود را شرح مى دهد. همه اين قواعد در ضمن يك طرح كيهانشناختى ويژه اى بيان مى شود. مَنو در اين كتاب همانا اولين انسان و نياى بشريت است كه در چارچوب برنامه برهمن وحى دريافت مى كند. او در عين حال، همان كسى است كه سْمْرتى، يعنى «سنّت به ياد آمده» را ترويج و ابلاغ مى كند (117ـ116: 10) منوسْمْرتى به دوازده باب تقسيم مى شود. به جز باب اول كه در باره آفرينش جهان است، و باب دوازدهم كه در موضوع تناسخ و رستگارى اخروى سخن مى گويد، ساير باب ها به قوانين و احكام و آداب مى پردازد، موضوعات آن شامل موارد زير است: احكام و آداب مربوط به دوره كسب علم (اولين مرحله از مراحل چهارگانه زندگى هندو)، غسل، دوره خانه مندى و كار و ازدواج (دومين دوره) عبادات و آداب يوميه، ميهمانى، احكام پيش كش گزارى، اطعمه و اشربه (خوراكى ها و نوشيدنى ها)، احكام و آداب مربوط به كار و كسب، طهارت و نجاسات، آداب دوره زهد، خصال پادشاهى و وظايف او، احكام حقوقى و جزايى، شهادت بيّنه، احكام لقيطه (مالِ پيدا شده)، احكام كيل و توزين، احكام دين و رهن، احكام تعهد و كفالت، احكام امانت، عهد و نقض عهد، دعاوى، حدود، احكام اهانت، تحقير، قتل و جرح، احكام سرقت، احكام زنا و فحشا، وظايف همسرى، حقوق و وظايف نسبت به فرزندان، ازدواج و طلاق، ارث، احكام نوشيدن مست كننده ها، قصاص و رشوه، نظام ادارى، منزلت برهمنان، وظايف اهل هر طبقه از طبقات چهارگانه، احكام مربوط به چند طبقه اى (كسانى كه از اختلاط و امتزاج دو طبقه متولد شده اند)، كفاره گناه و علامت گناهكارى.

در منوسمرتى چند نكته بسيارمورد اهتمام است; يكى جايگاه ويژه برهمنان است، كه گاه رنگ و بويى تند و افراطى مى گيرد. ديگرى اهميت دادن به نظام طبقه اى و آداب آنانست. و سوم استفاده از شيوه هاى تشويق و تخذير، شبيه به وعد و وعيدهاى بسيار بزرگ براى اعمال به ظاهر كوچك، است كه در سراسر اين كتاب ديده مى شود. از منوسمرتى به فارسى ترجمه اى سراغ نداريم. اما به عربى و انگليسى ترجمه شده است.

3. سوتره ها[[57]](#endnote-57)[141]

سومين دسته از متون هندو، پس از شْروتى ها و سْمْرتى ها، سوتره هايند. گويا آن گاه كه به خاطرسپارى محتويات متون اوليه هندويى كه مجلدات آن روز به روز افزايش پيدا كرده بود، دشوار و بلكه ناممكن گشت، فرهيختگان سنّت هندو دست به تأليف مجموعه هايى به نام سوتره زدند كه در خودْ جوهره هر يك از نظام ها و مكتب ها را به نحوى كه بتوان به خاطر سپرد، به صورت مختصر و مفيد گردآورده بود. در طى دوره اى معين، هر كدام از مواد و موضوعات آموزشى سنّت هندو داراى سوتره مخصوص خود شد. اين موارد عبارت اند از: شْرَوْته سوتره ها،[[58]](#endnote-58)[146] در بردارنده مهندسى و قواعد ساخت محراب آتش و مانند آن.

4. وِدانْگه ها:[[59]](#endnote-59)[147]

چهارمين دسته از متون هندى وِدانْگه ها هستند. فلسفه پيدايى وِدانْگه ها نيز از جهتى شبيه به سوتره هاست. وقتى فهم وِده ها به سبب زبان باستانى كه به آن نوشته شده بودند و فاصله زمانى زياد ميان مؤلفان آن و نسل هاى بعدى، مشكل شده بود، ودانگه ها پديد آمد. اين متون علوم و فنون كمك آموزشى مربوط به مطالعه و استفاده از وِده ها را آموزش مى داد. به همين سبب ودانگه ها شامل موضوعات زير مى شود:

فنون آوانويسى (شيكْشا[[60]](#endnote-60)[153])

5. اوپَه وِده ها[[61]](#endnote-61)[154]

از آنجا كه برهمنان براى انجام وظايف دينيارى خود علاوه بر موضوعات دينى محتاج علوم فرعى ديگرى نير بودند، متونى با عنوان وِده هاى فرعى (اوپه وِده ها) شكل گرفت. اين علوم به مستقيم به دانش وِده ها مربوط نمى شود، اما در كل در خدمت اين سنت بود. موضوعات سنّتى اين متون عبارت است از: طب، موسيقى و رقص، كمانكشى و معمارى، كه به ترتيب متون زير را شكل داده است: آيورْ وده،[[62]](#endnote-62)[158]

6. متون فرقه اى

علاوه بر حجم زياد متونى كه در بالا ذكر شد و تشكيل دهنده ميراث همگانى آيين هندو بود، متون فرقه اى متعددى نيز وجود دارد كه هر يك تبيين كننده ديدگاه ها و باورهاى مذهبى (سَمْپَرَ دايه[[63]](#endnote-63)[165])

7. متون دينىِ غير سنسكريت

در جنوب هند، برخلاف شمال كه سنسكريت را تنها زبان دينى واجد قداست مى داشتند، زبان تأميل را قديمى تر از سنسكريت مى شمردند. حتّى برخى نوشته هاى تأميلى را همپايه متون سنسكريت شروتى معرفى مى كردند (همان). در قرون ميانه در تأميل نادو، آچاريه ها يا رهبران دينىِ شرى رنْگم، سروده هاى آلوارهاى ويشنويى را در كنار سروده هاى سنسكريت تلاوت مى كردند، اينها سروده هاى دوازده زاهدر شاعرى بود كه در قرن هاى ششم تا نهم ميلادى در جنوب هند مى زيستند[[64]](#endnote-64)[170] به پايه اى اهميت يافته است كه حتى آنها را برتر از آثار سنسكريت جاى داده اند.

رشد نهضت بهكتى، كه نوعى ديانت مردمى و مبتنى بر دلدادگى و شور مذهبى بود، رسوم و سنّت هاى برهمنى را به حاشيه راند، و از اين رهگذر برخى نوشته هاى بومى ـ زبان به عرصه مراسم عبادى راه يافت. از جمله، نمونه بازآفرينى شده اى از حماسه رامايانه بود به نام رام چريت مَنَسه[[65]](#endnote-65)[173] نام اثرى از اوست كه بخشى از ا شعار وى را در خود دارد. اين اشعار حتّى نزد سيك ها و مسلمانان همچون وسيله اى براى ابراز عواطف مذهبى و نگرش هاى معنوى مورد توجه قرار گرفته است. (520: 3)

علاوه بر اينها، آثارى از رهبران معنوى و شاعران معاصر نيز به حلقه متون دينى هندو راه يافت. پيروان برخى گوروها كلمات ايشان را چنان ارزشمند مى يافتند كه آنها را با امانت حفظ مى كردند و ورد زبان قرار مى دادند. گفته هاى ثبت شده از رامه كْرْشْنه پْرَمَهَمْسَه،[[66]](#endnote-66)[176] گورو و زاهده نام آور بنگالى (1983ـ1896 م) همگى مانند متن مقدسى به وسيله هوادارانشان در همايش هاى دينى تلاوت مى شود. (16 و 15: 23) آنچه ذكر شد تمام آثار دينى هندويى نبود و چنان كه يداست رويه آفرينش و افزونى متون دينى در آيين هندو نيز به اين جا پايان نمى گيرد.

كتاب نامه

1. البيرونى، محمد بن احمد ابوريحان، تحقيق ماللهند من مقولة مقبولة فى العقل او مرذوله، انتشارات بيدار، قم، 1418/1376 هـ . ش.

2. جلالى نايينى، سيد محمدرضا، مهابهارات، كتابخانه طهورى، تهران، 1358.

3. شايگان، داريوش، اديان و مكتب هاى فلسفى هند (2 جلد)، مؤسسه انتشارات اميركبير، تهران، 1362.

4. وال ميكى، تلسى داس، رامايانا، ترجمه اِمرِسنكهه، امر پركاش، انتشارات الست فردا، تهران، 1379.

\_. A Board of Scholars, *Ancient Indian Tradition & Mythology* Ed, Dr. G.P. Bhatt, Delhi, Motilal Banarsidass.

\_. Agarwal, Satya P., *Selections From the Maha*¦*bha*¦*rata,* Urmila Agarwal, New Delhi, 2002.

\_. Arga, Dr Ravi Prakash, *Yajurveda Sam*­*hita*¦, Parimal Publications, Delhi, 1999.

\_. Bowker John, *The Oxford Dictionary of World Religions*, Oxford University Press*, 1997*.

\_. Buitenen, A.B Van, *The Maha*¦*bha*¦*rata,* The University of Chicago Press, 1980.

\_. Chand, Devi, *The Atharvaveda,* Munshiram Manoharlal P., Delhi, 1990.

\_. Criffith Ralph T.H. , *Hymns of the Rgveda* 2. V., Munshiram Manoharlal P. , Delhi, 1999.

\_. Eliade Mircea, *The Encyclopedia of Religion,* Macmilan P.C. , New York, 1987.

\_. Fischer Ingrid & ...  *the Encycloped a of Estern Philosophy and Religion,* Shambhala, Boston, 1994.

\_. Flood, Gavin, *An Introduction to Hinduism,* Cambridge U. P., 1996.

\_. Hastings, James: *Encyclopedia of Religion and Ethics,* Charles Scribner's Sons, New York.

\_. Joshi, K. L., *Rg-Veda Sam*­*hita*¦, Rarimal Publications, Delhi, 1997.

\_. Klostermaier Klaus K., *A Concise Encyclopedia of Hinduism,* Oneworld, Oxford, 1995.

\_. Klostermaier, Klaus K, *A Survey of Hinduism*, 2th E, State University of New York Press, 1994.

\_. Klostermaier, Klausk., *Hinduism: A Short History,* Oneworld Oxford, 2000.

\_. Olivelle, Patrick, *The Early Upanis*¤*ads,* Oxfor U. P., U.S., 1998.

\_. Renou, Louis, *Hinduism*, George Braziller, New York, 1962.

\_. Shastri, Priof. J.I, *Ancient Indian Tradition 8 Mytholog* Motilal Banarsidass Publishers, Delhi, 1998.

\_. Stutley Margaret and James, *A Dictionary of Hinduism* Routledge & kegan Paul, London, 1985.

\_. Van Voorst, Robert E., *Anthology of Asian Scriptures,* Wadsworth, 2001.

\_. Winternitz, Maurice, *A History of Indian Litrature*, Motilal Banarsidass Publishers, Delhi< 1996.

1. [↑](#endnote-ref-1)
2. [↑](#endnote-ref-2)
3. [↑](#endnote-ref-3)
4. [↑](#endnote-ref-4)
5. [↑](#endnote-ref-5)
6. [↑](#endnote-ref-6)
7. [↑](#endnote-ref-7)
8. [↑](#endnote-ref-8)
9. [↑](#endnote-ref-9)
10. [↑](#endnote-ref-10)
11. [↑](#endnote-ref-11)
12. [↑](#endnote-ref-12)
13. [↑](#endnote-ref-13)
14. [↑](#endnote-ref-14)
15. [↑](#endnote-ref-15)
16. [↑](#endnote-ref-16)
17. [↑](#endnote-ref-17)
18. [↑](#endnote-ref-18)
19. [↑](#endnote-ref-19)
20. [↑](#endnote-ref-20)
21. [↑](#endnote-ref-21)
22. [↑](#endnote-ref-22)
23. [↑](#endnote-ref-23)
24. [↑](#endnote-ref-24)
25. [↑](#endnote-ref-25)
26. [↑](#endnote-ref-26)
27. [↑](#endnote-ref-27)
28. [↑](#endnote-ref-28)
29. [↑](#endnote-ref-29)
30. [↑](#endnote-ref-30)
31. [↑](#endnote-ref-31)
32. [↑](#endnote-ref-32)
33. [↑](#endnote-ref-33)
34. [↑](#endnote-ref-34)
35. [↑](#endnote-ref-35)
36. [↑](#endnote-ref-36)
37. [↑](#endnote-ref-37)
38. [↑](#endnote-ref-38)
39. [↑](#endnote-ref-39)
40. [↑](#endnote-ref-40)
41. [↑](#endnote-ref-41)
42. [↑](#endnote-ref-42)
43. [↑](#endnote-ref-43)
44. [↑](#endnote-ref-44)
45. [↑](#endnote-ref-45)
46. [↑](#endnote-ref-46)
47. [↑](#endnote-ref-47)
48. [↑](#endnote-ref-48)
49. [↑](#endnote-ref-49)
50. [↑](#endnote-ref-50)
51. [↑](#endnote-ref-51)
52. [↑](#endnote-ref-52)
53. [↑](#endnote-ref-53)
54. [↑](#endnote-ref-54)
55. [↑](#endnote-ref-55)
56. [↑](#endnote-ref-56)
57. [↑](#endnote-ref-57)
58. [↑](#endnote-ref-58)
59. [↑](#endnote-ref-59)
60. [↑](#endnote-ref-60)
61. [↑](#endnote-ref-61)
62. [↑](#endnote-ref-62)
63. [↑](#endnote-ref-63)
64. [↑](#endnote-ref-64)
65. [↑](#endnote-ref-65)
66. [↑](#endnote-ref-66)